

نه اصل معنوی

وین دایر

مترجم
امیر کرمانی



شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه

Wayne W. Dyer

"Manifest your destiny: The Nine"

Dyer, Wayne W.	دایر، وین، ۱۹۴۰ -	سرشناسه:
	نه اصل معنوی/وین دبلیو. دایر: ترجمه امیر کرمانی.	عنوان و نام پدیدآور:
	تهران، کتاب پارسه، ۱۳۸۶.	مشخصات نشر:
	۲۶۴ ص.	مشخصات ظاهری:
	۹۷۸-۹۶۴-۹۰۸۴۹-۴-۷	شابک:
	فیبا.	وضعیت فهرست‌نویسی:
Manifest your destiny: The Nine	عنوان اصلی:	یادداشت:
آیین سرنوشت‌سازی: نه اصل برای کامیابی و شکوفایی آرزوها.	عنوان دیگر:	
موفقیت - جنبه‌های مذهبی.	موضوع:	
کرمانی، امیر، ۱۳۱۶ -	شناسه افزوده:	
مترجم.	رده‌بندی کنگره:	
BL ۶۵/۸۵۲	۱۳۸۶	
	۲۵۴/۴۲	رده‌بندی دیویی:
	۱۰۷۱۶۴۷	شماره کتابشناسی ملی:



شرکت مطالعات نشر کتاب پارسه

نه اصل معنوی

نوشته: وین دایر

ترجمه: امیر کرمانی

ویراستار: بابک حقایق

شابک: ۷ - ۴ - ۹۰۸۴۹ - ۹۶۴ - ۹۷۸

چاپ اول: ۱۳۸۷

شمارگان: ۲۲۰۰ نسخه

لیتوگرافی / چاپ / صحافی: طیف‌نگار

قیمت: ۳۴۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و مخصوص نشر کتاب پارسه است

تهران، میدان انقلاب - خیابان اردیبهشت، نش کوچه بهشت آیین - شماره ۱۸۱، درب دوم

تلفن: ۶۶۹۵۴۵۷۲ - دورنگار: ۶۶۹۵۶۸۷۷ - امور شهرستانها: ۶۶۹۶۲۳۴۸

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۹
اصل اول - آگاهی از خویشتن برترتان.....	۱۹
اصل دوم - اعتماد به خود، اعتماد به خردی است که شما را خلق کرده است.....	۴۵
اصل سوم - شما ارگانیسمی در یک محیط نیستید: ارگانیسم محیطید.....	۷۱
اصل چهارم - می‌توانید هر چه را که بخواهید به سوی خود جذب کنید.....	۹۹
اصل پنجم - به شایستگی خود برای وصول احترام بگذارید.....	۱۲۳
اصل ششم - وصول به منبع الهی با عشق مطلق.....	۱۵۳
اصل هفتم - تعمق در ژرفای آفرینش.....	۱۸۱
اصل هشتم - گسستن صبورانه از بازدهی.....	۲۰۷
اصل نهم - با حق‌شناسی و سخاوت، نسبت به مکاشفات خود واکنش نشان دهید.....	۲۳۱
خلاصه‌یی از اصول نه‌گانه.....	۲۶۳

مقدمه

«شما در وجود خود نیرویی دارید که قادرید هر آنچه را که خواستار آن باشید جذب نمایید.» این موضوع اصلی کتاب «اُنَه اصل معنوی» است که با هیچ یک از کتاب‌هایی که قبلاً نوشته‌ام شباهتی ندارد. انتخاب و نگارش مطالبی دربارهٔ این مکاشفه بیش‌تر برای این بود که (ناخواسته) به سوی آن کشیده شدم، نه برداشتن گامی در ادامهٔ کتاب‌هایی که در طول دو دهه گذشته به رشتهٔ تحریر درآورده بودم. به نظر می‌رسد نیرویی که من را به سوی این موضوع کشانده نمی‌گذاشت که مطلب را نادیده بگیرم.

هنگامی که شروع به نوشتن کردم، احساس نوعی فروتنی همراه با حسّی حاکی از نخوت در مورد کاری که به عهده گرفته‌ام به من دست داد. این احساسات سؤالاتی از این دست را مطرح ساختند: من کی هستم که می‌خواهم دربارهٔ شأن شهود و مکاشفه چیزی بنویسم؟ در وهله اول من دربارهٔ مکاشفه چه می‌دانم؟ آیا این قلمرو زیبندهٔ مخلوقات ملکوتی نیست؟ چه چیز به من اختیار می‌دهد که با دیگران دربارهٔ قابلیت حرف بزنم که منحصر به خدایان است؟ این سؤالات در ذهنم می‌چرخید؛ بیش از آن از ناحیهٔ خود تردیدی برانگیخته شده بودم که علاقه‌مند به اعتراف باشم.

موقعی که کار نگارش این اصول روحی را آغاز کردم، هیچ تصویری از این که چه خواهم گفت و آن را چه گونه می‌خواهم بگویم و در بیان آن با چه تعداد اصول سروکار دارم، نداشتم. و سپس کاری را انجام دادم که در آخرین کتاب خود به نام «خود روحانی تو» خوانندگان را به انجام آن تشویق کرده بودم. همه شک و تردیدها را از ذهنم بیرون کردم و گوش جان سپردم به نداهای درونی که بی‌وقفه به من می‌گفت، تو می‌توانی به رهنمودی که نیاز داری برسی، تو در هدفی که در پیش داری تنها نیستی. به عبارت دیگر تسلیم این نداها شدم و به اعماق تفکرات خود فرو غلتیدم و به خود اجازه دادم از همه ترس‌ها و تردیدها را شوم و صاف و ساده از خود اعتماد نشان دهم.

بخشی از وجودم می‌دانست که توانایی شهود در جهان مادی از جهان نامریی روح برای همه ما ممکن است. به این توانایی باور داشتم زیرا سخنان همه معلمان بزرگ روحانی ما را تشویق می‌کند که خود را به صورت موجودی نامحدود مشاهده کنیم و بدانیم که حتی حقیرترین افراد میان ما در هر لحظه‌ای از عمر خود به نیروی ملکوتی خداوند دسترسی دارند، اما نوشتن این مطالب در یک کتاب و تصریح اصول روحی‌یی که هر کس برای نیل به این توانایی و مهارت در آن باید بیاموزد، امری هراس‌انگیز به نظر می‌رسید.

در همین زمان که من، حتی بی‌آن که دقیقاً دید روشنی درباره ماهیت این اصول یا ترتیب ارایه آن داشته باشم، نوشتن آنها را مورد توجه قرار داده بودم، پیامی از معلمی به نام گورو جی^۱، که این کتاب

تقدیم به او شده است، دریافت کردم. در این پیام شری گوروجی به من توصیه کرد که به یک نوار ضبط صوت دربارهٔ قدرت مکاشفه (که برایم فرستاده بود) گوش کنم و آنچه را که می‌آموزم، اولاً در همه عمر به آن عمل نمایم و دیگر آن‌که این فنِ مکاشفه را به جهان بشناسانم.

او در پیامش توضیح داده بود که قدرت مکاشفه توسط فرزندان و آموزگاران بزرگی در مشرق زمین شناخته شده، هزاران سال به آن عمل گردیده و قرون متمادی نیز در خفای بیش‌تری ادامه داشته است.

با علاقهٔ بسیار نوار را گوش کردم و همان طور که در این کتاب آمده، تمرین اصول مکاشفه را در خلسه‌های روزانه‌ام آغاز نمودم و تقریباً بلافاصله نتایج شگفت‌انگیز آن را تجربه کردم. سپس به تدریج مباحثی از این نتایج را در سخنرانی‌هایم گنجاندم و به آموزش این اصول روحی که شخصاً تمرین آنها را شروع کرده بودم، پرداختم، البته بی‌آن‌که در جهت مرتب کردن یا سامان دادن به آن اقدامی به عمل آورده باشم. چند ماه بعد یک نوار کاست تحت عنوان «تفکر درونی برای مکاشفه» تهیه کردم و هزاران نفر استفاده از این اصول را آغاز نمودند و به تمرین فنون تفکر شهودی پرداختند. نتایج حاصله مغز را داغ می‌کرد. آنهایی که این فنون را به کار می‌بردند و به خلسهٔ کامل فرو می‌روند از سراسر جهان برایم نامه نوشته‌اند.

خلسهٔ کامل که در این کتاب شرح داده شده، مکاشفه‌های حیرت‌انگیزی را در زندگی بسیاری از مردم به وجود آورده است. من

داستان‌هایی از پیشرفت‌های شغلی، بچه‌دار شدن تحت شرایطی غیر ممکن و فروش خانه‌یی که سال‌ها مشتری نداشت، شنیده‌ام و داستان‌های دیگری از نیک‌بختی‌ها و درمان امراض لاعلاج که تا مرز اعجاز پیش رفته است.

می‌دانم که این اصول کار هستند، قدرت اعجاز آنها نه منبعث از اعتقادات بلکه بر پایه معرفت و آگاهی است. می‌دانم که ما دارای قدرتی الهی هستیم که از آغاز به دلیل محدودیت‌مان دست نخورده مانده است. می‌دانم که شما چنان‌چه این نه اصل را با جدیت و پشتکار انجام دهید، می‌توانید به تدریج و برای خودتان از عهده شهود هر اندیشه‌یی که بر ذهن‌تان خطور می‌نماید برآید.

من واقفم که ورود به قلمرو مشاهده مثل این است که در سراشیب کوره‌راهی ناشناخته گام برمی‌دارید. هنگامی که تصمیم می‌گیرید در این خطه ناشناخته قدم گذارید ظاهراً مطمئن نیستند که چه حوادثی بر سر راه‌تان قرار دارد. از این رو از شما می‌خواهم که از ایجاد به هم ریختگی و بی‌نظمی در این کوره‌راه اجتناب کنید.

سعی کنید این اصول را مطالعه نمایید و به تدریج در زندگی روزانه به کار برید، بی‌آن‌که در مورد آنها بر اساس آنچه که شما را مشروط و مقید کرده که به خود به عنوان موجودی که «فقط یک انسان» و بنابراین محدود هستید قضاوت کنید. پیش‌پنداشت‌ها تنها به آلوده و فاسد کردن نیروی بالقوه شما جهت بروز آرزوهای قلبی‌تان خدمت می‌کند. آن‌چه آرزو می‌کنید از اهمیت بالایی برخوردار است، گرچه هرگز پیش از آن به این آرزو و آگاهی‌های روحی بالاتر به مثابه

مفاهیمی سازگار فکر نکرده باشید.

غیرممکن است کلمه‌یی را در ذهن متصور شویم بدون آن‌که خواسته‌یی داشته باشیم. فرایند خلق هر چیزی ابتدا با خواستن آن چیز آغاز می‌گردد. آرزوهای شما همانند بذره‌ای بالقوه‌یی است که در کوره راه آگاهی‌های روحی پرورش می‌یابد.

رخصت دادن به خود برای گردش در این جاده باریک این امکان را به شما می‌دهد که در آزادی کامل، ذهن‌تان را برای خلق جهانی مادی که دقیقاً همتای دنیای درونی‌تان باشد به کار اندازید. دنیای درون وسیله‌یی است برای تشخیص تجارب دنیای فیزیکی‌تان. شما مجبور خواهید شد این پندار را که در مقابل شرایط زندگی‌تان فاقد قدرت هستید از سر به در کنید، نیاز خواهید داشت که از ذهنیت گروهی بیرون آید، ذهنیتی که می‌گوید شما توانایی شهود را ندارید. تفکر گروهی جلوِ توانمندی‌های طبیعی‌تان برای خلق هم‌سان و هم‌سوی جنبه‌های زندگی، آن گونه که آرزویش را دارید، می‌گیرد.

فشارها و باورهایی که بر خود روا داشته‌اید و بازتابی است از تفکر خانواده بلافصل، خویشان و منسوبین، محله، اعتقادات دینی، روابط قومی، رشته تحصیلی و کسب و کارتان، و یا از هر یک از دسته‌بندی‌های بخش‌های تخصصی مردم، مورد بررسی قرار دهید. عرصه‌های زندگی خود را که مجموعه متراکمی از آموزه‌های آن ثابت‌های ذهنی است که موجب کاهش روند تکامل فردی شما می‌شوند را مشخص کنید. این کاهش به این دلیل روی می‌دهد که چیزی که شما به واقع آرزویش را دارید یا به آن معتقدید از فردیت

انحصاری شما هیچ نیرویی دریافت نمی‌کند. وقتی شما وابسته آگاهی و شعور گروهی باقی مانده‌اید در واقع دارید می‌گویید: «من می‌خواهم راه تکامل را به آهستگی طی کنم.» علاوه بر این، آن ثابت ذهنی به شما اجازه می‌دهد که ضعیف و ناتوان باشید. در این صورت شما برخلاف فرمان خودآگاهی درونی‌تان، تکامل گروهی را به جای تکامل خودانگیزانه برگزیده‌اید. چنان‌چه شما واقعاً معنای توانایی لازم برای مکاشفه را درک کنید، متوجه می‌شوید که قادرید میزان سرعت تغییراتی را که در زندگی‌تان رخ می‌دهد کنترل نمایید.

تجلی یک عمل عارفانه سریع است زیرا مرد یا زن عارف به جای این‌که دنیا را آن‌گونه که چشمان گروه می‌بیند و همه اجداد و نیاکان دیکته می‌کنند نگاه کند، هم‌بسته دنیایی می‌شود که در پس پشت چشم‌های خودش قرار دارد.

موقعی که شما قطع رابطه خود را از آن نیروی‌های خارجی تجربه می‌کنید، می‌بینید که بر سرعت فرآیند تکاملی‌تان به مقدار زیاد افزوده می‌شود. اگر صدایی را که از فراسوی دیدگان شما می‌آید بشنوید که می‌گوید: «به جلو حرکت کن»، منتظر نمی‌مانید کسی دیگر قبل از آن‌که شما اولین گام خود را بردارید حرکت به جلو را شروع کند. دیگر مجبور نیستید که مصالح خود را از طریق ذهن گروهی در نظر بگیرید، که این به معنی حفظ امنیت و تشویق فردیت خودتان است.

تنها زمانی قادر به آغاز سفر تنویر افکار شدم که کاملاً تشخیص دادم میزان همدلی و تمایل گروهی به محافظت و بذل مهر و محبت

نسبت به من اندک است و همین آگاهی به من امکان داد که در جست‌وجوی فیضی عظیم‌تر برآیم. اگر منتظر باشید که از دیگران بیاموزید چه‌گونه به شهود قلبی و آرزوهای‌شان دست می‌یابند، آن‌گاه در این عمر کوتاه وقت کافی برای این‌که حتی پای در سفر بگذارید نخواهید داشت. شما باید خود را از بند قید و شرط رها سازید و در آن فضای خلوت پشت چشمان‌تان به این اطمینان برسید که می‌توانید و می‌خواهید که تلاش برای رقم زدن سرنوشت‌تان را خود برعهده بگیرید. هنگامی که اعتقاد درونی به امکان تجلی جهان نادیده به جهان مادی را در خود پروراندید، آن‌گاه درمی‌یابید که نیرویی الهی و فراگیر در همه اجزای جهان جاری است. برای هر فرد، هر گیاه، هر حیوان، هر ماده معدنی، خدای جداگانه‌یی وجود ندارد. همه این‌ها در حکم واحد هستند. بنابراین همان نیروی الهی که در درون تو و علت فکر کردن و نفس کشیدن توست، در عین حال در هر کس و هر چیز دیگر وجود دارد. این نیرو جهانی است. بنابراین جایی نیست که این نیرو در آن‌جا غایب باشد. نتیجه این‌که، آن‌چه را که تصور می‌کنی در زندگی از دست داده‌ای نیز در همان نیروی خدایی یا شعور کل که در درون تو هست وجود دارد.

به این ترتیب، مکاشفه چیزی نیست جز شکل بخشیدن به جنبه تازه‌یی از خودتان. شما موجودی نیستید که از هیچ خلق شده باشید. دارید یاد می‌گیرید که خود را با جنبه‌یی از هستی‌تان پیوند دهید که پیش از این مشاعر‌تان از امکان چنین پیوندی بی‌اطلاع بوده است. این بخش بسیار مهمی از چنین دریافتی است. تو و آن‌که می‌خواهی در

زندگی تو متجلی گردد، یکی هستید.

هنگام نوشتن این کتاب، من آرام‌ترین لحظات نگارش را در دوران نویسندگی‌ام تجربه کردم و از آن لذت بردم. آن‌چه که شما اکنون در دست دارید ثمره این نه اصل است. من هر روز دقیقاً هر چه را که درباره این اصول نوشته‌ام انجام می‌دهم.

هنگام تمرین این نه اصل، دریافتم که من در حال ارایه کتاب راهنمایی برای مکاشفه روحی هستم که هر کس می‌تواند آن را به دست گیرد و هم‌زمان با خواندن آن به توصیه‌هایش عمل نماید.

می‌دانستم که لزومی ندارد کتاب را با ارایه صدها نمونه پر کنم که نشان می‌دهد اجرای این اصول چه آثاری روی من و خیلی از دانشجویانم و همین‌طور روی خوانندگان کتاب در سرتاسر جهان گذارده است. می‌دانستم که لازم نیست تعداد زیادی از نقل قول‌ها و تأییداتی را که در بسیاری از کتاب‌های قبلی‌ام آورده‌ام در این‌جا هم بیاورم. این مقال‌گویی چیزی متفاوت بود.

کلمه راه‌گشایی که هنگام نگارش در ذهن نگاه داشتم و اجازه دادم که این اصول از طریق من تجلی یابد، کلمه «Tight» بود که برای من معنی «نفی» لفاظی‌های نامربوط، «نفی» مطالعات موضوعی و حداقل بازگویی و نقل قول را تداعی می‌کرد. من خود را وقف شیوهی از نگارش کرده بودم که آن را این‌گونه توصیف می‌نمایم: «هر چه دلت می‌خواهد بگو، اما به صورت ساده و مستقیم بگو. آن را از صمیم قلب بگو و در مقابل اغوای زیاده‌نویسی مقاومت کن.» این نکاتی است که در تحریر این کتاب رعایت کردم.

در این کتاب فصل‌بندی دیده نمی‌شود، صاف و ساده حاوی نه اصل است. هر فصل به صافی و وضوحی که خود از آن باخبرم شرح داده شده است. هر اصل مستقیماً از قلبم و نه از سرم سرچشمه گرفته است. من به راهنمای خودم گوش فرا می‌دهم و سپس آن را به رشته تحریر درمی‌آورم. وقتی احساس می‌کنم که آن‌چه را که نیاز به بیان دارد، گفته‌ام و پیشنهادات روشن و مشخصی را برای اجرای این اصول ارایه داده‌ام، آن‌گاه از نوشتن باز می‌ایستم. شما اکنون موجزترین کتاب راهنما را در دست دارید که من می‌دانم چه‌گونه باید اصول پایه‌یی آن را با هدف مکاشفه روحی آموزش داد.

دانسته درونی‌ام این است که وقتی شما به تمرین این نه اصل می‌پردازید، خود راهنمای مفروض خواهید بود و به مشاهده خواسته‌هایی نایل می‌شوید که به مثابه سرنوشت در زندگی روزانه‌تان ظاهر می‌گردد.

سخن آخر این‌که، شما متوجه خواهید شد که وظیفه‌تان بیش‌تر گفتن «آری» است تا «چه‌طور؟» من همه نورهای سبز را نشارتان می‌کنم.

وین دبلیو. دایر^۱